



امام علی(ع):

قَارِنُ أَهْلِ الْخَيْرِ تَكُنْ مِنْهُمْ وَبَائِنُ أَهْلِ الشَّرِّ تَبِينْ عَنْهُمْ.

(نهج البلاغه، نامهٔ ۳۱)

**همنشین نیکان شو تا از آنان**

**شوی و از بدکاران دوری کن تا از**

**آنان نباشی.**

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir

«عدالت» و «آگاهی»؛ زندگینامه مولا

◀ | **ابوالقاسم‌حسینجانی**

دنیا، علی را تازه از دست نداده است.

دنیا از همان روزی یتیم شدکه - دانسته و ندانسته- دستان دادگرانه مولا را پس زد.

دنیا همان وقتی علی را از دست داد که از دستان صمیمیت او، دست کشید!

تورر«مولا» تاژی ندارد.

تورور از همان جایی شروع شد که اردوگاه «سقیفه» آغازیدن گرفت…

توحید و خداندیشی، شناسنامه مولاست؛

و عدالت و آگاهی، زندگینامه‌اش!…

دنیایی که از دست دلسوزی‌ها و دادگری‌ها خسته بشود، سرنوشت مقدرش، چیزی جز یتیمی و بی‌کسی و در به دری نمی‌تواند بود؛

[فان فی العدل سعة؛

و من ضاق علیه العدل،فالجور علیه اضیق!]

نهج‌البلاغه/خ ۱۵ -

توسعه‌ای که در «عدالت» است در هیچ طرح و برنامه دیگری نیست.

شما که از دست دادگری به تنگ می‌آیید مطمئن باشید که در «تنگنای ظلم» به فلاکت و تیره روزی بیشتری دچار خواهید آمد!

و دنیا

عاطفه و آگاهی خویش را اگر از دست نهداده بود

معنای دردها و دلشوره‌های دلسوزانه مولا را حتماً می‌فهمید!

او چیزی برای خویش نمی‌خواست.

در پیش چشم او زمامداری و حکومت این دنیای گذران، به بهای یک

لنگه کفش مندرس نیز نمی‌رسید:

[قال ابن عباس: «دخلت علی امیرالمؤمنین بذی قار، و هو یخصف نعله.»

- پنجشنبه ۱ اردیبهشت ۱۴۰۱**
- سال بیست و هشتم**
- شماره ۷۸۹۲**

فقال لی: «ما قيمة هذه النعل؟»

فقلت: «لا قيمة لها!»

فقال علیه السلام: «والله لاهی احب الی من ارتکم؛ الا ان اقیم

حقا، او ادفع باطلا!»- نهج البلاغه/خ ۳۳ -

ابن عباس می‌گوید: «درازه بصره، در محلی به نام «ذی قار»، به دیدار مولا رسیدم؛ و او داشت کفش خودش را می‌دوخت!

روی به من کرد و گفت: «این لنگه کفش، چقدر می‌ارزد؟»

گفتم: «هیچ… اصلاً ارزشی ندارد!»

گفت: «به خدا، همین لنگه کفش-برای من-از حکومت بر شما «محبوب»تر است؛مگر آن که بتوانم حقی را برای دارم یا باطلی را

از میان بردارم.»

اگر «دموکراسی» و «مردمداری» به معنای کنار آمدن با هر چیزی

و هر کسی است- مولا -به هیچ روی- «دموکرات» و «مردمدار» نیست!

ریاست و حکومتی که «حق خواهی» و «باطل ستیزی» را به همراه نداشته باشد در نگاه نجیبانه واصل «علی» بی‌حیثیت‌تر از آن لنگه کفش کهنه‌ای‌ست؛ که روزی می‌توانست وسیله خوبی برای راه سپردن آدمی باشد…

دنیا خیال می‌کرد، که باز هم «وقت» هست. اما انگار، کور خوانده بود!

تورور مولا، با تنها گذاشتن او شروع شد:

تنهایی مولا همان بود و یتیمی دنیا هم همان!

دنیا بدون مولا یتیم است…

اما راه هیچ گاه بن‌بست نیست:

آغوش عدالت و آگاهی و آزادسازی در تغییر و تحول‌خواهی جان و جهان،

باز هم «باز» است:

قلم تا نیمه‌های «راه» آمد/ علی گویان کنار «چاه» آمد

به قدریک «دوبینی» «آه» برداشت/ از شرح «ماجرا»، کوتاه آمد!…

## آیین مهربانی

◀ | **دکتر منصور پهلوان**

استاد دانشگاه تهران

وقتی آیینی که می‌گوید مردم را با حکمت و موعظه و استدلال به راه خدا دعوت کنید (النحل/۱۲۵) به دست خلفای کشورگشا افتاد، تغییرات و تحریفات اساسی در نحوه تبلیغ دین به وجود آمد و فاتحان ایران و روم و مصر، رسماً به مردم مغلوب می‌گفتند: از این سه راه یکی را انتخاب کنید یا جزیه بدهید، یا اسلام بیاورید یا کشته شوید.

مالدوستی این جنگاوران به حدی بود که برخی از مورخین، نام جنگ‌های یکی از این خلفا را «غارث‌ها» گذاشته است، بنگرید به تقفی کوفی (متوفای ۲۸۳ق) که نام کتاب خود را «الغاراث» نهاد.

اما روش حکومتی امام علی علیه‌السلام بر مهربانی و کرامت و انسانیت استوار بود و در حقوق شهروندی تفاوتی بین عرب و غیرعرب و مسلمان و غیرمسلمان قائل نبودند و مهربانی و گذشت را به امیران و استناداران خود توصیه می‌کردند، به‌عنوان مثال می‌توان به منشور حکومت علوی که تحت عنوان «عهدنامه مالک اشتر» برای حکومت بر مردم مصر نوشته شده است، اشاره کرد، در آن تاریخ برخی از مردم مصر مسلمان و برخی دیگر مسیحی بودند و به آنان «قبطی» می‌گفتند، علی علیه‌السلام به مالک فرمان می‌دهد که به آحاد مردم و از صمیم دل و بی‌هیچ تبعیضی مهربانی و لطف و محبت کند، در این نامه می‌خوانیم: ﴿وَأَشْرَفْتُكَ﴾ و آکنده ساز قلبت را (الرَّحْمَهِ لِلرَّعِيَةِ) از رحمت‌ت به رعیت (وَالْمُحَبَّةَ لِهَيْمٍ) و محبت به ایشان (و اللَّطْفَ لَهُمْ) و ملاطفت با ایشان (وَأَلَّا تَكُونَ عَلَيْهِمْ) و مباشش بر ایشان (شَبَعًا ضَارِبًا) درنده‌ای که حریص است به شکار (تَغْتَنِّمُ أَكْلَهُمْ) مغتم شماری خوردن ایشان را (فَأَنْهَهُمْ صَفْنَافًا) زیرا ایشان دو گروه‌اند (إِمَّا أَحْكُمُ لَكَ فِي الدِّينِ) یا برادری برای تو در دین (وَأِمَّا نَظِيرَ لَكَ فِي الْخَلْقِ) یا همتایی برای تو در آفرینش (فَبُغْزٍ مِنْهُمْ الزَّيْلُ) سر می‌زند از ایشان لغزش‌ها (وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْجَلْلُ) و عارض می‌شود بر ایشان سبب‌ها (وَ بُوْتَى عَلَيَّ لِيُبِهِمْ) و آن زلز و علل داده می‌شود بدست‌های ایشان (فِي الْعَمْدِ وَالْخَلَطِ) در عمد و سهو. (فَأَعْطَيْهِمْ مِنْ عَفْوِكَ) پس اعطا کن به ایشان از عفو خود (وَصَفِيحِكَ) و گذشت خود (مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ) مانند آنچه دوست می‌داری (أَنْ يَغْطِيَكَ اللَّهُ) که خدا به تو عطا کند (مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ) از عفو و گذشت خود(نهج البلاغه نامه ۵۳)

جرج جرداق نویسنده شهیر لبنانی پس از نقل این سخنان امام علی علیه‌السلام می‌نویسد: آیا هیچ امام و پیشوای دینی را می‌شناسید که به والیانست دستور دهد با مردم چنین رفتار کند؟

آری آئین امامان شیعه بر خلاف رفتار خلفای غاصب «آیین مهربانی» بوده است.

### مسجد گوهرشاد پر بازدیدترین مسجد ایران

◀ | **مرجان قندی**

خبرنگار

مسجدها از جاذبه‌های دیدنی ایران محسوب می‌شوند. این اماکن به عنوان اماکن مقدس در هر دوره تاریخی در ایران به شکل‌ها و شیوه‌های مختلفی ساخته شده‌اند. برخی از این بناها به‌عنوان شاهکارهای معماری ایرانی اسلامی شهرت جهانی دارند و هرسال گردشگران زیادی برای بازدید آنها به ایران می‌آیند.
مسجد گوهرشاد یکی از این شاهکارها و از مهم‌ترین بناهای اطراف حرم امام رضاع (در مشهد بوده که هم‌اکنون جزو بناهای اصلی داخل حرم محسوب می‌شود. یعنی از داخل صحن مسجد گوهرشاد؛ دست کنار ایوان اصلی مسجد، نمای زیبایی از گنبد طلایی حرم دیده می‌شود که صفایی وصف نشدنی دارد.

مسجد گوهرشاد از آثار دوره تیموری است. گوهرشاد نام همسر شاهرخ، از پادشاهان تیموری است که این مسجد را برای همسرش ساخت. مسجد گوهرشاد که از شاهکارهای معماری ایرانی اسلامی به شمار می‌رود مثل بیشتر مساجد معروف و بزرگ ایرانی چهار ایوانی است.

گنبد آن آجری است و در زیرگنبد اصلی گنبدی دیگر قرار گرفته است. به این‌گونه گنبد‌ها گنبد‌های دوپوشه گفته می‌شود. زیر این گنبد در ایوان مقرنس کاری‌های زیبایی به چشم می‌خورد که جزو زیباترین مقرنس‌ها در هنر ایرانی اسلامی است. مقرنس‌ها در واقع گچبری شده است اما روی آن کاشی کاری‌هایی با کاشی هفت‌رنگ به چشم می‌خورد. مسجد گوهرشاد دو مناره نیز دارد که به صورت دوقلو روی یکی از ایوان‌ها با نام مقصوره قرار گرفته است. این مناره‌ها از پشت بنام ایوان شروع می‌شوند و پله‌های ورودی آنها نیز همانجا قرار دارد. نزدیکی مسجد گوهرشاد به حرم امام رضاع (باعث شده تا این مسجد یکی از پربازدیدترین مساجد ایران به‌شمار رود و حتی برخی مسجد گوهرشاد را پربازدیدترین مسجد ایران می‌دانند.



الهی یقین پیدا کند و به آنچه وعده‌اش داده‌اند اطمینان یابد.

\*\*\*

این سخنان را نه یک بار که چند بار باید خواند، نه به چشم سر که به دیده دل. دردنامه امام نیکان در برابر مردم ناسیاس نمک ناشناس چنان است که به گفته شاعر: «یکی داستان است پر آب

چشم». این قصه را هر باید که از قلم هیچ ناید.

اما سخن ما این است که تکرار تاریخ را در این گونه موارد باید دید. آیا برستی قصه امروز مردمی که خود را امت پیامبری می‌دانند، با وارث راستین پیامبر و فرزندان امیرالمؤمنین علی(ع) جز این است؟ آیا چند درصد از اهالی اقالیم قبیله روی به سوی آن قبیله درون و روح ایمان می‌آورند؟ چه مقدار از فضای فرهنگی بوی توجه به کشتی نوح امت دارد؟ دیدیم که امام موجدان خود را باطن مفاهیمی همچون ذکر، ایمان، سبیل و صراط می‌داند. چرا چنین تفسیری؟ از آن روی که پیامبر سگه‌ای دوری به امت سپرد که یک روی آن قرآن است و روی دیگر، عترت.
به هر کدام کم توجهی شود، به دیگری چنان رویکردی شده است.

اینک می‌گوییم: امیرمؤمنان در زمان خود، روی دیگری صرکه قرآن بود و بال دیگر شاهباز ایمان. و امروز کیست که چنین ویژگی دارد؟

آنکه در وصفش بحق گفته اند:

خاتم عترت و روح قرآن

جان ایمان بود معنی دین

آیا غلبه فرهنگ جاهلی را بر اندیشه و رفتار فردی یا جمعی گروهی از امت نمی‌بینیم؟ آیا این مشاهده نباید ما را به درد آورد و در اندیشه تغییر و اصلاح فرورود؟

باری، سخن کوتاه، شد آنچه شد: آن روز جانشین بحق پیامبر تنها ماند و آرزویی بر دل تمام دوستداران عدالت بر جا ماند؛ که کاش می‌بودیم تا

نگذاریم چنین و چنان شود.

اینک هر می‌گویید: «کاش آن زمان می‌بودم تا…»؛ میدانی فراق را اختیار دارد؛ میدانی به

وسعت تمام جهان و به عمق تاریخی چند هزار ساله؛ میدانی به گستره انتظار، تا زمینه را و زمانه را برای ظهور منجی موعود فراهم سازد، تا جهان شاهد اصلاح آن مصلح کل باشد، تا بشر رنگ راحت و تعالی راستین بیند.

\*\*\*

و امروز ندای امام عصر به گوش جان هر دردآشنایی می‌رسد:

«هست آیا یآوری ما را؟»

به انسان می‌رسد. این راه را فقط پیامبر به انسان می‌نمایاند و پس از او فقط جانشین راستین او، همان که پیامبر به مردم می‌شناساند و پیروی از او را مانند اطاعت خود می‌خواند، چنانکه پیروی

تو را نگاهبان بر آنان نگماردیم.» خداوند اطاعت پیامبر را به اطاعت خود همراه ساخته و معصیت پیامبرش را به معصیت خود قرین داشته است.

۳- خداوند تبارک و تعالی برای تشویق بر پیروی و ترغیب بر تصدیق او و پذیرش دعوتش فرمود: «(ای پیامبر!) بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، مرا تبعیت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهاتان را ببامرزد.» پیروی پیامبر(ص) محبت خداست. خشنودی او سبب آمرزش گناهان، کمال رستگاری و وجوب بهشت است. اما در سریپچی

و رویگردانی از او، ستیزه‌جویی با خدا و خشم و غضب اوست و دوری از او که انسان را در دوزخ جای می‌دهد و این است کلام ال‌هی: «هر کدام از این گروه‌ها که به او کفر ورزد، جایگاهش آتش است.» مراد از کفر، انکار و نافرمانی اوست. ۴- رسول خدا در جمع مهاجران و انصار فرمود: «ای مردم! نسبت علی به من همانند نسبت هارون به موسی است جز آنکه پس از من پیامبری نیست.» مؤمنان از جانب خدا معنای این سخن پیامبر را فهمیدند، زیرا مرا می‌شناختند که من برادر پدر و مادری پیامبر نیستم، چنانکه هارون نسبت به موسی بود.

همچنین پیامبر نیستم، که درخواست نبوت کنم اما این حدیث بدان معنی است که من جانشین او هستم چنانکه هارون جانشین موسی بود. در آن زمان که موسی به هارون گفت: «جانشین من در قوم من باش و کارها را به سامان آور و از راه مقصدان پیروی مکن».

۵- پیامبر در غدیر، دست مرا در برابر مردم گرفت و با صدای بلند در جمع مردم فرمود: «من کنت مولاة فهذا مولاة، اللهم وال من و الاه و عاد من عاده.» ولایت خدا بر منیای ولایت من و دشمنی خدا با افراد، براساس دشمنی ما من است. خداوند عزوجل در همان روز آپه را فرستاد و اکمال دین و اتمام نعمت خود را اعلام فرمود. بدین روی، ولایت‌م کمال دین و رضایت خداوند جل ذکراه است.

\*\*\*

چند نکته در این سخنان دیده می‌شود:

۱. درنگی از سر زرف اندیشی در این عبارت، این حقیقت بلند خردپسند را به یاد می‌آورد که راه هدایت بشر منحصرأ از طریق خدای حکیم

<sup>[1]</sup> به انسان می‌رسد. این راه را فقط پیامبر به انسان

<sup>[2]</sup> می‌نمایاند و پس از او فقط جانشین راستین او، همان که پیامبر به مردم می‌شناساند و پیروی از او را مانند اطاعت خود می‌خواند، چنانکه پیروی

<sup>[3]</sup> تو را نگاهبان بر آنان نگماردیم.» خداوند اطاعت پیامبر را به اطاعت خود همراه ساخته و معصیت پیامبرش را به معصیت خود قرین داشته است

<sup>[4]</sup> خداوند تبارک و تعالی برای تشویق بر پیروی و ترغیب بر تصدیق او و پذیرش دعوتش فرمود: «(ای پیامبر!) بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، مرا تبعیت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهاتان را ببامرزد.» پیروی پیامبر(ص) محبت

<sup>[5]</sup> خداست. خشنودی او سبب آمرزش گناهان، کمال رستگاری و وجوب بهشت است. اما در سریپچی و رویگردانی از او، ستیزه‌جویی با خدا و خشم و غضب اوست و دوری از او که انسان را در دوزخ جای می‌دهد و این است کلام ال‌هی: «هر کدام از این گروه‌ها که به او کفر ورزد، جایگاهش آتش است.» مراد از کفر، انکار و نافرمانی اوست

<sup>[6]</sup> رسول خدا در جمع مهاجران و انصار فرمود: «ای مردم! نسبت علی به من همانند نسبت هارون به موسی است جز آنکه پس از من پیامبری نیست.» مؤمنان از جانب خدا معنای این سخن پیامبر را فهمیدند، زیرا مرا می‌شناختند که من برادر پدر و مادری پیامبر نیستم، چنانکه هارون نسبت به موسی بود

<sup>[7]</sup> همچنین پیامبر نیستم، که درخواست نبوت کنم اما این حدیث بدان معنی است که من جانشین او هستم چنانکه هارون جانشین موسی بود

<sup>[8]</sup> در آن زمان که موسی به هارون گفت: «جانشین من در قوم من باش و کارها را به سامان آور و از راه مقصدان پیروی مکن»

<sup>[9]</sup> پیامبر در غدیر، دست مرا در برابر مردم گرفت و با صدای بلند در جمع مردم فرمود: «من کنت مولاة فهذا مولاة، اللهم وال من و الاه و عاد من عاده.» ولایت خدا بر منیای ولایت من و دشمنی خدا با افراد، براساس دشمنی ما من است

<sup>[10]</sup> خداوند عزوجل در همان روز آپه را فرستاد و اکمال دین و اتمام نعمت خود را اعلام فرمود

<sup>[11]</sup> بدین روی، ولایت‌م کمال دین و رضایت خداوند جل ذکراه است

<sup>[12]</sup> به انسان می‌رسد. این راه را فقط پیامبر به انسان

<sup>[13]</sup> می‌نمایاند و پس از او فقط جانشین راستین او، همان که پیامبر به مردم می‌شناساند و پیروی از او را مانند اطاعت خود می‌خواند، چنانکه پیروی

<sup>[14]</sup> تو را نگاهبان بر آنان نگماردیم.» خداوند اطاعت پیامبر را به اطاعت خود همراه ساخته و معصیت پیامبرش را به معصیت خود قرین داشته است

<sup>[15]</sup> خداوند تبارک و تعالی برای تشویق بر پیروی و ترغیب بر تصدیق او و پذیرش دعوتش فرمود: «(ای پیامبر!) بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، مرا تبعیت کنید تا خداوند شما را دوست بدارد و گناهاتان را ببامرزد.» پیروی پیامبر(ص) محبت

<sup>[16]</sup> خداست. خشنودی او سبب آمرزش گناهان، کمال رستگاری و وجوب بهشت است. اما در سریپچی و رویگردانی از او، ستیزه‌جویی با خدا و خشم و غضب اوست و دوری از او که انسان را در دوزخ جای می‌دهد و این است کلام ال‌هی: «هر کدام از این گروه‌ها که به او کفر ورزد، جایگاهش آتش است.» مراد از کفر، انکار و نافرمانی اوست

<sup>[17]</sup> رسول خدا در جمع مهاجران و انصار فرمود: «ای مردم! نسبت علی به من همانند نسبت هارون به موسی است جز آنکه پس از من پیامبری نیست.» مؤمنان از جانب خدا معنای این سخن پیامبر را فهمیدند، زیرا مرا می‌شناختند که من برادر پدر و مادری پیامبر نیستم، چنانکه هارون نسبت به موسی بود

<sup>[18]</sup> همچنین پیامبر نیستم، که درخواست نبوت کنم اما این حدیث بدان معنی است که من جانشین او هستم چنانکه هارون جانشین موسی بود

<sup>[19]</sup> در آن زمان که موسی به هارون گفت: «جانشین من در قوم من باش و کارها را به سامان آور و از راه مقصدان پیروی مکن»

<sup>[20]</sup> پیامبر در غدیر، دست مرا در برابر مردم گرفت و با صدای بلند در جمع مردم فرمود: «من کنت مولاة فهذا مولاة، اللهم وال من و الاه و عاد من عاده.» ولایت خدا بر منیای ولایت من و دشمنی خدا با افراد، براساس دشمنی ما من است

<sup>[21]</sup> خداوند عزوجل در همان روز آپه را فرستاد و اکمال دین و اتمام نعمت خود را اعلام فرمود

<sup>[22]</sup> بدین روی، ولایت‌م کمال دین و رضایت خداوند جل ذکراه است